انترناسیونال ٧٣٣

کیوان جاوید

**انقلاب و خشونت**

**انترناسیونال:** احزاب و محافل دست راستی و رسانه هایشان و تقریبا همه دول سرمایه داری ادعا میکنند که انقلاب معادل خشونت است و با هم عجین هستند. بررسی انقلاب اکتبر اما چنین ادعایی را تایید نمی کند. انقلاب اکتبر که هزاران کارگر و سرباز مسلح در آن حضور داشتند، بنحو غیر قابل تصوری بدون خونریزی و تلفات انسانی محقق شد. اما وقایع بعدی آن با خشونت همراه شد. می توان تصور کرد که انقلابی رخ دهد و در آن خشونتی در کار نباشد؟ آیا این دو لازم و ملزوم یکدیگر نیستند؟

**کیوان جاوید:** بگذارید پیش از هر چیز در مفهوم انقلاب مقداری دقیق شویم. بعدا خواهیم دید آیا انقلاب و خشونت لازم و ملزوم هم اند یا اساسا برای از بین بردن خشونت طبقاتی، جامعه نیاز به انقلاب دارد.انقلاب یک تحول است، یک نیاز برای اینکه جامعه نمی تواند در شرایط گذشته به حیات خود ادامه بدهد. انقلاب مثال جوش آمدن دیگ آبی است که زیرش آتش روشن شده باشد. جامعه ایستا نیست. مناسباتی در جامعه وجود دارد و قرار دادی حاکم است. کارگر تولید می کند و سودش نصیب دارندگان وسایل تولید می شود. این تناقض قابل مشاهده است و برای حفظ این شرایط و برای اینکه بردگان مزدی قانون حاکم را بر هم نزنند قوانین وضع می گردد. زندان ساخته می شود، خفقان بوجود می آید و افکار و فرهنگی که این جامعه نابرابر را توجیه و آن را ابدی و ازلی قلمداد کند تولید می گردد. با این همه، جامعه بشری نمی تواند اسیر دست و پا بسته این بربریت نوین کاپیتالیستی باشد. انقلاب ریشه ای ترین و عمیق ترین برخاستن جامعه علیه این بردگی است.

خشونت درذات و اساس نظام کاپیتالیستی است. این خشونت فقط مختص به کشورهای «جهان سومی» نیست. در قلب اروپای غربی که مدرترین و «تمیزترین» نوع سیستم کاپیتالیستی را نمایندگی می کند این خشونت نه چندان پنهان هر روز و هر دقیقه قابل مشاهده است. در حالی که با بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ میلیون ها نفر در اروپا و آمریکای شمالی به خاک سیاه نشسته اند و هست و نیست شان را از دست داده اند، بیکاری افزایش چشمگیری پیدا کرده، کمک هزینه های دولتی روز به روز محدودتر شده و تعداد بی خانمانان افزایش نجومی پیدا کرده است، اقلیتی از طبقه حاکم ثروت های افسانه ای بجیب زده اند. خشونت در وصف این جنایت علیه بشریت بسیار نارسا است. این یک هالوکاست سازمان یافته علیه بشریت است.

**انقلاب اکتبر**

به روسیه برگردیم و ببینیم انقلاب اکتبر در متن چه شرایطی به وقوع پیوسته و قضاوت کنیم آیا راه دیگری برای رهایی از شر جنگ و فقر و نابودی فیزیکی میلیونها نفر که اسیر دیکتاتوری تزاری و جنگ جهانی خانمان سوز بودند متصور است؟ مردم روسیه در یک روز آفتابی و در یک کارناوال جشن و شادی و به دلیل مصرف زیاد ودکا به سرشان نزده بود که طغیان کنند و شهر را به آشوب بکشند. مردم بین نابودی کامل از یک سو و پیوستن به و انتخاب کردن حزب بلشویک و لنین برای پایان دادن به جنگ جهانی اول و برگرداندن صدها هزار سرباز گرسنه و گوشت دم توپ که در میادین جنگ سلاخی می شدند یا از گرسنگی میمردند، راه انقلاب را برگزیدند. نتایج انقلاب نشان داد که نه لنین بعنوان رهبر بلامنازع انقلاب، نه حزب بلشویک و نه مردم اشتباه نکرده بودند. انقلاب سریع ترین و موثر ترین و کم هزینه ترین راه نجات زندگی مردم در روسیه بود و با پیروزی انقلاب فورا دولت تازه به قدرت رسیده شوروی یک طرفه پایان جنگ جهانی اول را اعلام کرد و حاضر شد برای پایان جنگ تن به سازش های بدهد. خاتمه جنگ جهانی اول به ابتکار دولت تازه تاسیس شوروی یکی از دستاوردهای درخشان انقلاب اکتبر به نفع بشریت در ابتدای قرن بیستم بود. پیروزی بلشویک ها و پایان جنگ جهانی اول به ابتکاردولت بلشویکی، پایان دادن به یکی از بزرگترین خشونت های سازمان یافته طبقات حاکم بود.

روسیه دوران تزارها و از جمله خاندان رمانوف آخرین حلقه ارتجاع فئودالی در اروپا بود. کشوری از نظر اقتصادی و سیاسی غوطه ور در فقر و فساد که حاکمانش برای ادامه حیات تنها یک زبان می فهمیدند، زبان زور و سرکوب و تحمیل فقر و فلاکت به اکثریت جامعه. کشوری با اکثریت عظیم جمعیت دهقانی و یک نیروی جدید طبقه کارگر صنعتی که شیره جانشان بدست حاکمان تزاری مکیده می شد. برای پایان دادن به ارتجاع فئودالی و عقب ماندگی سیاسی و اقتصادی یک راه حل مورد توافق عمومی بین دو طبقه اصلی وجود داشت. کنار زدن تزاریسم. راه حل سوسیالیستی و کارگری و راه حل کاپیتالیستی و صنعتگرایی سرمایه داری. برای تحقق این شرایط هم احزاب متنوع سیاسی در روسیه به نمایندگی از طبقات اصلی در نبردی سخت با حافظان نظام کهن بودند. تاریخ بعدی انقلاب روسیه ادامه همین نبرد بین دو طبقه ای بود که تزاریسم را مانع می دید و نهایتا با انقلاب کارگران و تهیدستان نه تنها فقط خط پایانی به روسیه فئودالی گذاشت و سلطنت تزاری را به زیر کشید، که طی نبردی ۹ ماه از فوریه تا نوامبر (به تاریخ جدید اکتبر) از بورژوازی نیز خلع ید سیاسی شد.

**کمترین خشونت در دوران قیام علیه طبقه حاکم**

آمار و ارقام و گزارشات قابل توافق همگانی نشان میدهد که در دل انقلاب، جامعه شاهد کمترین کشتار بوده است. در جریان انقلاب به دلیل حضور قدرتمند کارگران و سربازان و توده های وسیع دهقانان در جبهه انقلاب و رهبری موثر حزب بلشویک، مدافعان نظم کهن سریعا در برابر عظمت انقلاب زانو زده و عقب نشستند. اما این پایان مقاومت ارتجاع از تخت افتاده نبود. به کمک دول سرمایه داری جهانی و نیروی نظامی وفادار به سلطنت تزاری که به ارتش سفید معرف شدند، بعد از پیروزیِ بلشویک ها یک جنگ سراسری علیه مردم و دولت نوپا شکل گرفته و پول و تجهیزات نظامی در اختیار این ارتش ارتجاع قرار گرفته و شهرها و روستا ها به آتش کشیده شده و مردم وفادار به دولت سوسیالیستی را با خانه و کاشانه شان به آتش کشیدند و آنچنان خشونتی آفریدند که همه جنایتکاران علیه مردم می آفرینند. در مقابل، دولت شوروی با پایان جنگ که یک کشور ویران را به دلیل وجود جنگ جهانی اول به ارث برده بود حفظ زندگی مردم و پایان دادن به گرسنگی و مرگ و میر و بازسازی کشور را در دستور گذاشت. طی ۵ سال اول انقلاب نه تنها اثری از ارتجاع ارتش سفید بجا نمانده بود، که علیرغم محدودیتهای شدید اقتصادی و شرایط تحمیلی جنگی به زندگی مردم، امید به یک زندگی بهتر و انسانی در دل مردم موج میزد.

با پیروزی انقلاب اکتبر تمامی قراردادهای اسارتبار استعماری با کشورهای تحت سلطه نظیر ایران ملغی شد. فنلاند به فرمان لنین و انقلاب اکتبر استقلال یافت و به کشوری مستقل تبدیل شد و لهستان از زیر یوغ روسیه تزاری خلاص گردید. در عرصه داخلی در حالی که در بخش وسیعی از کشورهای اروپای غربی زنان فاقد حق رای بودند، برابری تام و تمام بین زن و مرد اعلام و رسمیت یافت. دستاوردهای انقلاب اکتبر و تامین زندگی اقتصادی و برخورداری از آزادی های سیاسی به قانون اساسی کشور تبدیل شد.

آنچه مسلم است و هیچ تاریخ نگار حتی نیمچه منصفی هم نمی تواند منکر آن شود وجود کمترین خشونت سازمان یافته حداقل تا زمان حیات لنین بود. لنین در سال ۱۹۲۴ بعد از یک دوره طولانی بیماری به دلیل سوقصدی که سال ۱۹۲۱ علیه او شده بود درگذشت. بعد از آرامش نسبی جامعه و مهار مرگ و میر و ویرانی و قحطی، وقت آن رسیده بود که با نظام اقتصادی جامعه تعیین تکلیف شود. این تازه شروع جنگی بود که باید چهره بعدی شوروی را تبیین می کرد. اقتصاد سوسیالیستی یا اقتصادی مبتنی بر کار مزدی و استثمارگرانه. دولت شوروی به رهبری استالین به این انتخاب تاریخ ساز پاسخ داد. پاسخی کاپیتالیستی و سرمایه دارانه. به نام انقلاب سوسیالیستی و به نام لنین و زیر پرچم سرخ، سرمایه داری هار روسیه شیره جان مردم را مکید تا روسیه عقب مانده و فئودالی را به یک کشور بزرگ صنعتی تبدیل کند. بر دوش کارگر ارزان و خاموش و در سایه یک حکومت پلیسی وحشت آفرین، روسیه ای زاده شد که دره ای عمیق آن را با آرمان های انقلاب سوسیالیستی که لنین رهبر آن بود جدا می کرد. خشونت بعدی که از آن یاد می شود، خشونت نظام سرمایه داری بعد از شکست انقلاب اکتبر است. سرمایه داری جهانی خشونت سازمان یافته بعد از شکست آرمان های سوسیالیستی را به پای انقلاب و لنین می نویسند تا جامعه را از برابری طلبی سوسیالیستی و انقلابی بترسانند و حکومت کنند.

در صدمین سالگرد انقلاب اکتبر فقط یک چیز را با قطعیت و قاطعیت می شود با بانگ بلند اعلام کرد. انقلاب خشونت نیست. خشونت محصول نظام سرمایه داری است و مسئول گرسنگی آشکار بیش از دو میلیارد نفر در جهان و مسئول تمام جنگ های ریز و درشت در اقصی نقاط جهان و مسئول بیکاری و تن فروشی و کار کودکان است. خشونت یک درصدی های حاکم علیه ۹۹ درصد کل بشریت. خشونت در ذات این نظام است.